

بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه بحث گذشته

عرض کردیم عمده کلام اخباری‌ها در این است که ما روایاتی داریم که بر نفی اعتبار حکم از غیر طریق نقل دلالت می‌کنند؛ از روایات استفاده می‌شود که اگر در احکام وساطت نقل و سماع از معصوم (ع) نباشد، هیچ اعتباری ندارد؛ و حتی در بعضی از روایات که مسئله احسان به فقیر و صدقه به فقیر مطرح است - که عقل مستقلاً حکم به حسن آن دارد - آمده است که اگر از غیرطریق معرفت ولایت و من دون الولاية باشد، اعتباری ندارد. کلام مرحوم شیخ را نیز ملاحظه فرمودید که گفتند این روایات، یا در مقام نهی از عمل به قیاس و استحسان و عموم ظنیه است و ربطی به محل کلام - که عبارت از احکام عقلیه قطعیه است - ندارد، یا این که اگر کسی ادعا کند اخبار ظهور در این دارد که فعلیت احکام منوط به وساطت حجت است، و ما دلالتش را قبول کنیم، از باب تعارض نقلی ظنی با عقلی قطعی است و در این تعارض، باید طرف حکم قطعی را بگیریم.

مناقشه در کلام مرحوم شیخ

برخی از مناقشات در کلام شیخ را ذکر کردیم؛ نسبت به قسمت اخیر کلام شیخ که آیا در مقابل اخباری‌ها می‌شود این حرف را زد یا نه؟، شیخ فرمود: بر فرض این که روایات بر مدعای شما - باید در احکام وساطت الحجة باشد، تا ما دامیکه معصوم حکمی را به ما نرسانده، اعتباری ندارد - دلالت کند، باز از موارد تعارض نقلی ظنی با عقلی قطعی است؛ و در چنین موردی که دلیل نقلی ظنی است، با عقلی قطعی نمی‌تواند مقاومت کند و ما باید این روایات را کنار گذاریم. اینجا به نظر می‌رسد مغالطه‌ای در فرمایش مرحوم شیخ باشد؛ بدین صورت که: یکی از شرایط تعارض وحدت موضوع است؛ اگر دلیل ظنی بگوید نماز جمعه واجب است و دلیل قطعی بگوید نماز جمعه حرام است، باهم تعارض می‌کنند و می‌گوییم دلیل ظنی نمی‌تواند در مقابل دلیل قطعی مقاومت کند؛ اما در مانحن فیه چنین نیست. در مانحن فیه، این که آیا حکم عقلی قطعی معتبر است یا معتبر نیست، عین محل نزاع است؛ یعنی اخباری می‌گوید قطع حاصل از عقل معتبر نیست و اصولی می‌گوید معتبر است. اخباری می‌گوید: روایات دلالت می‌کنند که اگر حکمی بدون وساطت الحجة باشد، اعتبار ندارد؛ ولو عقل به آن رسیده باشد.

در اینجا چطور می‌توانیم بگوییم بین نقلی ظنی و عقلی قطعی تعارض است؟ تعارض در جایی است که ما بگوییم بر يك مورد واحد، يك دليل، دلالت بر اثبات دارد و يك دليل، دلالت بر نفی دارد؛ اما اینجا مورد واحد و متعلق واحد نیست. اگر بگویید ما حکم عقلی قطعی را می‌گوییم معتبر است، این اول الدعوا و عین محل نزاع است. بنابراین، ما متوجه نشدیم مرحوم شیخ که اینجا می‌فرماید: ما نحن فيه از قبیل تعارض بین نقلی ظنی و عقلی قطعی است، این یعنی چه؟ چه تعارضی وجود دارد؟ زیرا،

تعارض تکاذب دو دلیل بر مورد واحد است و اینجا مورد واحد نداریم. در مانحن فیه دعوا در کبری است؛ اخباری می‌گوید عقلی قطعی لیس بمعتبر و روایات هم به حسب ظاهر، شاهد بر آن است. لذا، در اینجا نمی‌شود گفت که روایات با چیزی که اخباری‌ها منکر اعتبارش هستند، تعارض دارد و این، اول الدعواست.

بیان مرحوم نائینی

مرحوم نائینی قدس سره در کتاب **فوائد الاصول** می‌فرمایند: روایاتی که مورد ادعای اخباری‌هاست، سه طایفه هستند؛ دو طایفه‌شان که اصلاً ربطی به محل بحث ندارد؛ طایفه اولی **ظاهرة فی المنع عن الاخذ بالقياس والاستحسانات ظنية والاعتبارات الوهمية كما عليه العامة**، روایاتی داریم که ائمه شدیداً از قیاس و استحسان و اعتبارات ظنی و وهمی نهی کردند؛ ائمه در زمان خودشان با روش فقهی و اجتهادی عامه شدیداً برخورد کردند و حتی فرمودند **اول من قاس ابليس**. بنابراین، این دسته از روایات ارتباطی به بحث ما ندارد؛ محل بحث راجع به حکم عقلی قطعی است و نه قیاس و استحسان و اعتبارات وهمی. طایفه دوم روایاتی است که ظهور در اعتبار ولایت در صحت عبادت دارد؛ بدین مضمون که در صحت عباداتی که انجام می‌دهیم باید ولایت ولی الله باشد.

مرحوم نائینی می‌فرمایند این روایات هم **لا ربط لها بما نحن فيه**؛ اما وجهش را بیان نمی‌کنند. وجهش این است که این روایات از باب این است که جمیع امورمان را باید تحت شعاع اعتقاد به ولایت ولی الله قرار دهیم؛ و دون آن هیچ چیزی مورد قبول نیست. حتی اگر يك حکم فقهی را از امام صادق (ع) بشنویم، و چون این حکم مورد پسند ماست بدان عمل می‌کنیم، و در عمل، اعتقاد به ولایت نداشته باشیم، باز هم اثر ندارد؛ تا چه برسد به حکم عقلی. این اولاً؛ و ثانیاً اکثر فقها این روایات را بر نفی قبول، نفی ترتب ثواب حمل کردند و نه نفی صحت این اخبار؛ و حال آنکه بحث ما در نفی صحت و عدم صحت است؛ می‌خواهیم ببینیم اگر يك حکم عقلی در موردی قائم شد، آیا حجیت و اعتبار دارد؟ پس، ایشان می‌فرمایند: این روایات مثل روایت زرارہ که **«من صل تمام ليله و صام نهارة و حج دهره...»**، ربطی به مانحن فیه ندارد.

اما طایفه سوم، روایاتی داریم که ظهور در مدخلیت تبلیغ الحجة دارد. ائمه فرمودند هر چیزی که شما بشنوید و هر چیزی که عمل کنید، اگر بدون نقل از ما باشد، اعتباری ندارد؛ حتی تعبیر دارد **فهو باطل**. مرحوم نائینی می‌فرمایند: اگر بنا باشد اخباری به روایاتی استدلال کند، باید به همین روایات طایفه سوم استدلال کند که مفادش این است که در امثال احکام و در اعتبار و حجیت آنها وساطت حجت مدخلیت دارد. ایشان می‌فرماید: ما هم این روایات را قبول داریم، اما اگر در موردی عقل بالاستقلال آمد يك حکم قطعی را استکشاف کرد، اینجا نیز وساطة الحجة شده است، اما حجت باطنی. پس، تعارضی در اینجا نیست.

مناقشه در پاسخ مرحوم نائینی

این جواب مرحوم نائینی به نظر ما جواب درستی نیست؛ برای اینکه بر خلاف ظاهر و بلکه صریح این روایات است. این روایات تصریح دارد به اینکه هر آنچه را که شما می‌خواهید بر وفقش عمل کنید، باید از طریق ما باشد؛ و این که ما بخواهیم عقل را به عنوان حجت باطنی قرار دهیم در مقابل این حجت ظاهری، درست نیست. به عبارت دیگر، این روایات تنها راه حجت را خود وساطت معصوم (ع) قرار داده است، و نه چیز دیگر. البته درست است که ما روایاتی داریم که می‌گوید **إِنَّ اللَّهَ عَلَى النَّاسِ**

حجتین، يك حجت ظاهری داریم و يك حجت باطنی، ولی چه بسا اصلاً بگوئیم بین این روایات و روایاتی که اخباری‌ها ادعا دارند، معارضه وجود دارد.

ما به مرحوم نائینی عرض می‌کنیم: يك وقتی است که می‌فرمایید باید وساطة الحجة و وساطت معصوم (ع) باشد، این روایات دیگر را نیز به آنها ضمیمه می‌کنیم - کما اینکه در موارد ورود و حکومت این کار را می‌کنیم - و می‌گوئیم هم وساطت معصوم (ع) باشد و هم حجت باطنی؛ در این صورت، حرف شما صحیح است. اما ظاهر عبارات ایشان این است که همین روایاتی که اخباری‌ها به آن استدلال می‌کنند را می‌خواهد یک طوری درست کند که شامل حجت باطنی هم شود. این نه تنها خلاف ظاهر است، بلکه خلاف صریح این روایات است. بنابراین، این جوابی که مرحوم نائینی داده‌اند، به نظر می‌رسد جواب درستی نباشد.

پاسخی دیگر به اخباری‌ها

اینجا برخی از بزرگان فرموده‌اند که ما بگوئیم اخباری‌ها می‌گویند ما روایاتی داریم که ظهور در این دارد که در موضوع احکام، علم مقید به سماع از معصوم (ع) اخذ شده است. ما قبلاً بحث قطع موضوعی را خواندیم و گفتیم که در قطع موضوعی، هم اصولی و هم غیر اصولی قبول دارد که قطع موضوعی را به هر نحوی که مولا بخواهد می‌تواند در موضوع اخذ کند. حال، ادعای اخباری‌ها این است که از روایات استفاده می‌کنیم علم از طریق سماع از معصوم (ع) در موضوع احکام اخذ شده است. و این مطلب هیچ مانعی ندارد. یا قبلاً این بحث را داشتیم که مولا می‌تواند علم به یک مرتبه از حکم را در مرتبه دیگر اخذ کند؛ مثلاً مولا بفرماید **اذا قطعت بوجوب انشائی حج یجب عليك الحجة فعلاً**. بنابراین، اخباری می‌خواهد بگوید هر حکمی را که شما می‌خواهید بدان عمل کنید و به عنوان حکم شرعی قرار دهید، باید علم داشته باشید که از طریق معصوم است؛ و اگر چنین قطع و علمی نباشد، اعتبار ندارد و کافی نیست.

ایشان فرموده‌اند: اگر ما بیاویم روایات را اینطوری معنا کنیم به نفع اخباری‌ها، ظهور روایات در این معنا را نمی‌توانیم انکار کنیم، حتی آن روایت زراره که دلالت دارد بر این که ثواب نیست؛ در اینجا بگوئیم ثواب نیست یعنی حکم نیست؛ حکم نیست یعنی چون اعتقاد به ولایت ولی الله نیست، پس در اینجا حکمی فعلیت ندارد. بعبارت دیگر، فرمودند: ما برای اینکه ببینیم حکم وجود دارد یا نه؟ گاه مولا مستقیماً حکم را انشا می‌کند؛ امر و نهی می‌کند؛ گاه عقابی را ذکر می‌کند مثل **«ومن قتل مؤمناً فجزائه جهنم»** که می‌فهمیم در اینجا عمل ارتكابي حرام است؛ و گاه بر آن عمل، ثواب مترتب می‌کند، از اینجا می‌فهمیم يك حکم وجوبی یا استحبابی است. اما جایی که مولا می‌آید ثواب را نفی می‌کند، یعنی در اینجا حکم نیست؛ جایی هم که حکم نیست، یعنی در موضوع این حکم علم به سماع از معصوم اخذ شده است. اگر ما بیاویم مدعای اخباری‌ها را اینطوری معنا کنیم، دیگر نمی‌توان بین طایفه دوم و طایفه سوم که مرحوم نائینی تفکیک کرد، تفکیک کرد. آنوقت در اینجا باید ببینیم که چه جوابی در مقابل اخباری‌ها داریم؛ این بیان را دقت کنید تا تکمیل بحث فردا **إنشاء الله**.